



۲۰۱۸/۰۱/۲۴

حامد نوید

خصوصیات پدیده های هنری در افغانستان

قسمت دوم و اخیر

مقایسه فرآورده های باستانی هنری افغانستان و هند:

با آنکه سرزمین هندوستان پیشینه تاریخی کهنی دارد و دارای مکاتب هنری اصیل مختص به خویش است، هنر پیکره سازی و تصویر نگاری بودایی بعد از اقتدار شاهان کوشانی در قرن دوم میلادی، بخصوص در دوره کانیسکا در هند معمول شد و از کابل و گنده هارا تا شهر ماتورا در نزدیکی های آگره مربوط ایالت کنونی اترپردیش، گسترش یافت. فرهنگ شمال نیم قاره هند که نوشته های کهن آن بطور عمومی بخط سانسکریت نگاشته شده، از زمان مهاجرت قبایل آریاها از باختر در ادوار ۱۸۰۰ ق.م، مدنیت شمال نیم قاره هند را با دگرگونی های ژرفی مواجه ساخت. این فرهنگ بنام تمدن هندو آریایی در میان تاریخنگاران مشهور است. در قرن دوم میلادی با رویکار آمدن کوشانیها و فتح هند توسط فرمانروایان آن دودمان در قرن آغاز دوم میلادی، فرهنگ باختری که توام با طرز دید هلنستیک بود درحوزه اندوس و شمال هند گسترش بیشتر یافت. ازینرو فرآورده های هنری ماتورا که هنرشناسان آنرا بنام هنر یونان- بودایی هند یاد میکنند، درحقیقت دنباله هنر هلنی باختر و شیوه هنری کابل و گنده هارا است. اما نکته جالب درینجاست که پیکره های بودا درحوزه فرهنگی کابل، بامیان، ننگرهار و گنده هارا با هیأت انسانی و با اناتومی یک انسان عادی آفریده شده نه بشکل یک موجود خیالی، زیرا هنر بودایی افغانستان به اساس مکتب فکری مهاییانا ایجاد شده که در آن تمثیل چهره بودا مجاز است؛ اما در هند شعبه مذهبی دیگر بودایی بنام هینایا نا مسلط بود که به اساس آن ایجاد تمثال بودا بگونه ریالستیک مجاز نبود و تنها توسط سیمبول ها ارائه میگردد.

بصورت عمومی فرق عمده هنر بودایی افغانستان با شیوه ناتورالستیک و حقیقت گرایانه آن در مقایسه با هنر هندی در تمثیل پدیده ها بگونه طبیعی آن میباشد. بطور مثال چهره بودای متفکر مربوط معبد هده ننگرهار با حالت طبیعی خاصی تمثیل گردیده که در بسیاری از پیکره های بوداهای هندی چنین حالت و احساسی کمتر سراغ گردیده میتواند. ازجانب دیگر هنر دوره کوشانی افغانستان بصورت عمومی با هنر خیال پردازانه و تصویری هندی مانند بت هایی با دستان متعدد و پیکره های با بدن های نیمه انسان و نیمه حیوان تفاوت کلی دارد.

به اهتمام ملالی نظام

هنر هلنستیک باختر از هنر کلاسیک یونان نیز در پیکره های مافوق الطبیعه خدایان یونانی و پیکره های خیالی نیمه انسان و نیمه حیوان توأم با عنصر (Zoomorfism) متفاوت است. بطور مثال پدیده های تخیلی ئی مانند سینتوارها centaurs با بدن نیمه انسان و نیمه اسب و امثال آن که در هنر کلاسیک یونان تجلی گسترده دارند، در هنر قدیم افغانستان کمتر دیده میشود.

تأثیرات اقلیمی و پدیده های هنری:

از آنجائیکه شرایط اقلیمی در ایجاد پدیده های هنری نقش تعیین کننده دارند، اکثر مجسمه های هندی و یونانی بخاطر آب و هوای مرطوب و بارانی آن برای دوام بیشتر از سنگ تراش یافته اند درحالیکه اکثر پیکره های قدیم افغانستان بخاطر اقلیم خشک و غیر مرطوب آن بیشتر از مواد گلی با پوشش نازکی از گچ ایجاد گردیده اند که به هنرمند برای بوجود آوردن حرکات با نرمش و گویایی، آزادی بیشتر میبخشد. در بعضی موارد مانند مجسمه های بامیان، هنرمندان در مرحله اولی پیکره ها را نخست از سنگ تراش نموده و سپس با طبقه های نازکی از گل و گچ پوشش داده اند که این روش در نوع خود یک شیوه ابداعی صنعت مجسمه سازی میباشد.

تخنیک پیکره سازی تفاوت بارزی با شیوه های پیکره آفرینی سرزمینهای همجوار، خصوصاً فارس و هند دارد.

تأثیرات هنری یونان بر آثار هنری قدیم افغانستان:

از بدو تأسیس دولت یونان باختری در قرن سوم ق.م. فرهنگ یونان باستان با ثقافت و هنر مردمان حوزه تاریخی باختر و کاپیسا در جنوب هندوکش که کابل قدیم نیز بخشی از آن بود در آمیخت و در اثر این آمیزش تاریخی سبک هنری یونان باختری پدید آمد.

یکی از موضوعات بسیار اساسی در هنر عصر کوشانی ها بازنگری قهرمانان افسانوی یونان باستان در در آثار هنری ایندوره است که توسط هنرمندان محلی ایجاد شده اند. این آثار با خصلتی تازه و بکر، مطابق به عقاید، عنعنات و ارزشهای فرهنگی مردم تجلی نوینی یافته اند. بازنگری در ماهیت فکری قهرمان پردازی یونانی یکی از خصلت های بکر سبک پیکره سازی عصر کوشانی و بخصوص مکتب هنری گنده هارا است که از کابل تا خیبر و سوات و تکسیلا گسترده بود. بهترین مثال این بازنگری هنری پیکره هرکولیس مظهر نیرو و قدرت در معبد شکوهمند هده جلال آباد بود. هرکولیس که در اساطیر باستانی و هنر کلاسیک یونان با زورمندی و غرور یک قهرمان تبارز و تشخیصی بی همتایی دارد، در معبد هده با تواضع درویشانه که خصلت عیاری زور آوران را در فرهنگ مردم ما تمثیل میدارد ایجاد گردیده است. یقیناً چنین پیکره هرکولیس که زاده طرز فکر یک هنرمند شرقی مبنی بر فروتنی و عین توانایی و زورمندیست، در هنر کلاسیک یونان باستان کمتر بچشم میخورد. از نگاه ساختار هنری نیز پیکره های این دوره افغانستان متفاوت از هنر کلاسیک یونان استند. اکثر مجسمه های ایندوره با استفاده از گل مخصوصیکه روی آن با طبقه نازکی از گچ پوشیده میشد ایجاد گردیده بودند. این سبک مجسمه سازی در یونان قدیم وجود نداشت و از ابداعات هنرمندان عصر کوشانی ها به حساب می آید. این شیوه زاده شرایط اقلیمی غیر مرطوب افغانستان بود و از پیکره های مرمرین و برانز Bronze یونان تفاوت کلی داشت، زیرا موادگلی در اقلیم های مرطوب تاب نمی آورند.

هنر مجسمه سازی مهمترین پدیده فرهنگی افغانستان در ادوار پیش از اسلام بود که در گیرودار حوادث تاریخی رو به افول نهاد، اما هنرهای تصویری پس از سده هفتم به شیوه هنری دیگری و با محتوای فکری کاملاً متفاوت تا اندازه بقا کرد.

خصوصیت هنرهای تصویری افغانستان:

هنرهای تصویری در کشور های اسلامی بصورت عموم به دوره های پیش از اسلام و دوره های اسلامی تقسیم میگردند. آنچه در افغانستان از هنر های تصویری پیش از اسلام باقی مانده، نقاشی های دیواری میباشند که در معابد و مغاره ها نقاشی شده اند. اکثر این نقاشی ها با تخریب معابد کهن در قرن هفتم و هشتم میلادی در هنگام لشکر کشی های خلفای اموی از بین رفته و آنچه بجا مانده ارتقای این هنر را در ازمنه های کهن بازگو مینماید.

درمدنیت های باستانی چین، هندوستان، یونان، روم و مصر باستان، شیوه نقاشی فریسکو یعنی نقاشی رنگهای محلول در آب بالای گچ مروج بود. از این نوع نقاشیها برای تزئین معابد و قصور استفاده میشد اما موجودیت نقاشی های دیواری رنگ روغنی در مغاره های بامیان طوریکه در مقدمه این کتاب ذکر شد، پدیده های نایاب و ارزشمندی اند که در مدنیت های جهان کهن نظیر ندارد. رنگهای منحل در آب برای نقاشی هائیکه بالای کاغذ و یا چوب ایجاد میگرددند، مورد استفاده بود تا اینکه برادران وان ایک (Hubert van Eyck & Jan van Eyck) نقاشی رنگ روغنی را در قرن پانزدهم میلادی در اروپا مروج ساختند که این امر تحول بزرگی را در ارتقای هنر نقاشی پدید آورد. ما میدانیم که چه کسانی در افغانستان در بیش و کم ۱۵۰۰ سال پیش با چه وسایلی به این کشف بزرگ دست یافته بودند، اما این حقیقت روشن است که نقاشی های رنگ روغنی افغانستان از با ارزشترین آثار هنری جهان کهن به شمار رفته و بازگو کننده فرهنگ فرهیخته پارینه، و یکی از ممیزات عمده هنر قدیم افغانستان در مقایسه با مدنیت سرزمین های همجوار، و فرهنگ های باستانی دیگر میباشد.



یکی از نقاشی های رنگ روغنی مغاره های بامیان

در واقع آثار هنری معرف دست‌آورد های فرهنگی ملتها، ثقافت یک قاره و فراتر از آن تاریخ تمدن بشر می‌باشد. ازینرو در سراسر جهان دولتها و علاقمندان سیرتکامل مدنیت‌های انسانی بمنظور شناخت بهتر و ارائه ابداعات، افکار و دست‌آورد های هنری نسل های پار، موزیم ها و گالری های بزرگی را ایجاد مینمایند. موزیم کابل نیز زمانی یکی از غنی ترین موزیم های منطقه محسوب میشد که در آن آثار با ارزش قبل از اسلام و بعد از اسلام نگهداری می گردید. اگرچه بعضی از آثار مهم که برای شناخت عمیق و همه جانبه خلایقیت های هنری پارینه اهمیت بسزایی داشتند، دیگر وجود ندارند، اما باز هم جای خوش بختیست که در سال ۱۹۹۲ چند ماه قبل از بروز جنگ‌های ویران کن در کابل، بنابر تلاش های شجاعانه کارمندان موزیم ملی افغانستان تعدادی از آثار بسیار ارزشمند تاریخی شامل کلکسیون های شیشه و عاج بگرام، متعلق به قرون اول و دوم میلادی همراه با مکشوفه های نهایت ارزشمند آی خانم، و گنجینه نفیس (طلا تپه) از موزیم کابل به زیرزمینی های مستحکم ارگ جمهوری انتقال یافت و از دیده ها پنهان گردید. همچنان در نتیجه امانداری کارکنان آرشیف ملی افغانستان کتابهای ارزشمند تاریخی، اسناد و نسخ خطی با وجود جنگ‌های مدتهاست نخورده ماند. گنجینه های ارزشمند تاریخی افغانستان پس از سال ۲۰۰۸ در موزیم ها و گالری های بزرگ اروپا، استرالیا و ایالات متحده امریکا، در معرض نمایش قرار گرفت و انظار هزاران بیننده مشتاق آثار باستانی را بخود جلب نمود. یکتعداد از آثار ناب و ارزشمند افغانستان هنوز هم در سراسر جهان موجود اند. در جریان جنگ‌های سه دهه اخیر، بخصوص دهه نود، تعداد زیادی از پدیده های ارزشمند تاریخی در اثر کاوشهای غیرقانونی و سرقت آثار باستانی از موزیم کابل وساحات تاریخی افغانستان بیرون گردیده و در نزد کلکسیونرهای ثروتمند جهان قرار دارند. تعدادی از این آثار به کمک پولیس بین المللی وکشورهای دوست، بخصوص پولیس لندن به افغانستان برگشته اما با آنهم در فقدان یکتعداد آثار مهم تاریخی، تحقیق و پژوهش درمورد شناخت کامل پدیده های هنری افغانستان دشوار تر از پیش میگردد. درین بررسی کوشش به عمل آمده تا با اتکا به اسناد معتبر تاریخی و آثاریکه هنوز باقیست، شیوه های ناب هنری سرزمین کهنسال افغانستان به معرفی گرفته شود

مختصری از منابع این بخش:

تاریخ مختصر افغانستان - پوهاند عبدالحی حبیبی. ۱۳۴۶ و ۱۹۴۹ کابل، افغانستان

افغانستان در شاهنامه - شاهنامه در خراسان یا شاهنامه در آریانا، بنیاد فرهنگی کهزاد - ۱۳۵۵ و ۱۳۸۹ احمدعلی کهزاد

سرزمین رودهای مقدس - از آمو تا هیرمند، کامل انصاری، کالیفورنیا، ۲۰۱۶

تاریخ ادبیات فارسی دری تا آغاز سده بیستم - یان ریپکا، تاریخ ادبیات ایران، از دوران باستان تا قاجاریه، ترجمه عیسی شهبانی، تهران ۱۳۸۵، انتشارات علمی و فرهنگی

تاریخ ادبیات ایران - ادوارد براون، ترجمه فتح‌الله مجتبیایی، انتشارات مروارید، چاپ سوم، ۱۳۶۱، تهران

جغرافیای تاریخی بلخ - محمدامین زواری، بنیاد موقوفات افشار، تهران ۱۳۸۸

تحليل نثر فارسی ابوریحان بیرونی و برخی از فوائد لغوی التفهیم - اسماعیل حاکمی

بودیزم در افغانستان - ترجمه یحیی حسین، کابل ناتها سال اول، شماره چهارده، اکتوبر ۲۰۰۵

Auboyer Jeannine, "The Art of Afghanistan", Printed by Artia, Prague, ۱۹۶۸

The Diffusion of Classical Art in Antiquity by John Boardman (Princeton University Press, ۱۹۹۴)

Nancy Hatch Dupree / Ahmad 'Alī Kuhzād ۱۹۷۲, (An Historical Guide to Kabul). *The Greeks in Bactria and India* by W.W. Tarn, Cambridge University Press

Even the name Afghan is Aryan being derived from Asvakayana, an important clan of the Asvakas or horsemen who must have derived this title from their handling of celebrated breeds of horses" (See: Imprints of Indian Thought and Culture abroad, p ۱۲۴, Vivekananda Kendra Prakashan).

A Geographical Introduction to the History of Central Asia, ۱۹۴۴, K. B. Codrington Noelle-Karimi, Christine; Conrad J. Schetter; Reinhard Schlagintweit (۲۰۰۲) *Afghanistan - a country without a state?*. University of Michigan, United States: IKO. p. ۱۸. The earliest mention of the name 'Afghan' (Abgan) is to be found in a Sasanid inscription from the ۳rd century, and it appears in India in the form of 'Avagana'...

BUDDHISM iv. Buddhist Sites in Afghanistan and Central Asia, Encyclopædia Iranica

